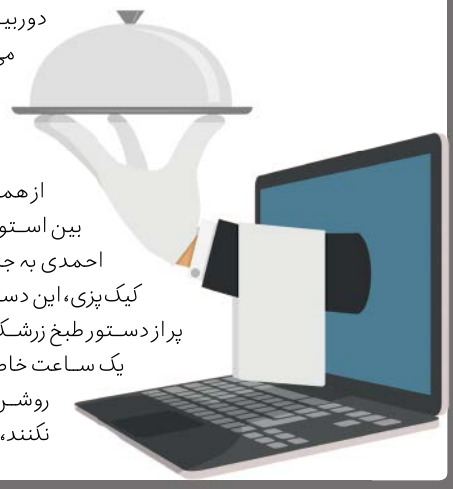
غذاهای مجازی!

فعالیت‌های غذایی اینستاگرام، از عکس ماکارونی مامان پز با ته دیگ سیب‌زمینی استوری کردن، تبلیغ فلان رستوران و آشپز شروع می‌شود و به چشم در چشم دوربین لمباندن به قصد فالوئر و لایک بیشتر گرفتن، ختم می‌شود. این وسط هم عده‌ای کسب و کار خودشان را راه انداخته‌اند و با رو کردن هنرهای آشپزی و سفارش غذا و دسر و کیک‌های مختلف گرفتن، چرخ زندگی‌هایشان را می‌چرخانند. البته گاهی شاهد ترکیبی از همه مواردی که گفته شد، هستیم، مثلا سارا که کیک می‌پزد بین استوری‌های رضایت از محصولش یکهو آبمیوه‌گیری برادران احمدی به جز خسرو را معرفی می‌کند و اصرار دارد بگوید که در فرآیند کیک‌پزی، این دستگاه خیلی کمک‌حالش بوده است. یا گلناز که صفحه‌اش پر از دستور طبخ زرشک پلو با مرغ و خورشت قیمه مجلسی است هر شب سر یک ساعت خاص استوری می‌گذارد و به همه یادآوری می‌کند اگر برای روشن کردن گازشان از فندک صورتی برند لقمان استفاده نکنند، غذای‌شان خوب جا نمی‌افتد و ممکن است ته بگیرد.



مسأله موکبانگ‌ها

اولین مواجهه خیلی‌هامان با موکبانگ‌ها ماه رمضان بود! یکی دو ساعت مانده به افطار وقتی همه اعضای بدنت از گشنگی به جیرجیر افتاده‌اند یکهو یک رفیق نامرد فیلم مرغ سوخاری با سس چیلی خوردن یک دختر چشم‌بادامی را برایت می‌فرستد. تو هم بی‌خبر از همه جا فیلم را باز می‌کنی و مواجه می‌شوی با صدای خرت‌خرت گاز زدن مرغ سوخاری که در حالت عادی هم شنیدنش دل آدم را یک جوری می‌کند و با صدا و تصویر تمام اجزای بدنت شروع می‌کنند به ترشح کردن اسید معده. موکبانگرها هرچقدر می‌خورند گرسنه‌تر می‌شوند ولی برعکس ماآدم‌های معمولی که آب می‌خوریم یک کیلو می‌آید روی وزن‌مان، همیشه لاغر و خوش‌اندامند که این ماجرای مشکوک از دو حالت خارج نیست؛ یا خیلی بلدند از نرم‌افزار فوتوشاپ استفاده کنند یا بعد از گرفتن هر ویدئو دست می‌اندازند ته حلق‌شان و هرچه را خورده بودند، بالا می‌آورند.

مستر تستر بودن و سختی‌هایش!

بین گروه‌هایی که با غذا خوردن پول به جیب می‌زنند، قشری دلسوز و مهربان وجود دارد که در گران‌ترین رستوران‌های شهر برایمان غذا تست می‌کنند. اما حیف که ما آخرش دسته‌جمعی می‌رویم فلافلی کثیف و دو نونه می‌زنیم با خیارشور اضافه. برای این‌که میزان سختی کارشان را بهتر درک کنیم باید خودمان را جای آنها بگذاریم. مثلا تصور کن یک تستری، ناهار را باید بروی رستورانی در شمال شهر بخوری و شام را بروی رستورانی در غرب شهر. دیگر نمی‌توانی مثل قبل ساده و راحت در خانه‌ات با پیژامه بنشینی، املت با رُب‌ات را لقمه بگیری و آزاد از هفت دولت غذایت را بخوری. بدتر از همه اینها، مجبوری بروی قرمه‌سبزی یک آدم غریبه را بخوری و به دروغ بگویی خوشمزه‌ترین قرمه‌سبزی عمرت بود! در حالی‌که همه می‌دانند هیچ قرمه‌سبزی‌ای به پای قرمه‌سبزی‌های مامان آدم نمی‌رسد! اگر بخواهیم منصف باشیم، حقیقتا کار این دوستان سخت است. امیدواریم به پاس تلاش‌های بی‌چشمداشت‌شان یک روزی برای دستگاه گوارش تک‌تک‌شان بیمه‌نامه‌ای مهر شود.



نگاهی به بامزه‌ترین مساله

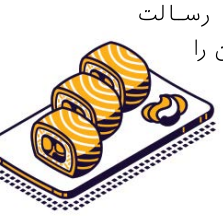
جهان با م

بعضی‌ها وقتی شکم‌شان به قار و قور می‌افتد سراغ
سر می‌رود و عده‌ای هم وقتی زیادی خوشحالند یا
و چشایی‌مان تعطیل است قدر غذا خوردن و حس
یک سر بروید قیمت مواد غذایی یا منوی رستوران
جیب‌تان را خالی می‌کند و کف دست‌تان مویی برای
مردم و قیمت‌ها، گروه‌هایی هم وجود دارند که از غذ
تلویزیونی و اینستاگرامی، تسترهای غذا و خلاصه پ
درباره این مساله بامزه زندگی بشر خیلی زیاد است.



بخور، بمیر،

تقریبا از یک جایی به بعد معقول بودن و
همه پسند نبود. آدم‌ها هم رفته‌رفته به این نت
همین قدیم ندیم‌ها مادرها نگران این بودن
را ببلعد که نباید، بزرگ‌تر هم که شدند، نگرا
این پروسه، تا همیشه ادامه دارد. اما خودما
در آینده فرزندش، سوسک سوخاری زنده، ه
با خفاش کز داده و خلاصه هرچه را دم دست
خودش حمل نمی‌کرد.
به هرحال این روزها می‌شود از همه مو
مخلوقات و مصنوعات و موضوعات تغذی
و هشتگ زد؛ چالش جدید!
این طور هم رسالت
طبیعی نبودن را
اجرا کرده‌ای
و هم لایک و
بازدیدهایت را
بالا برده‌ای!





اسما آزادیان